

حقوق شهروندی در برگیرنده تنوع زبانی و فرهنگی در ایران

احسان دهکردی

سپتامبر 2010

حقوق شهروندی در برگیرنده تنوع زبانی و فرهنگی در ایران با شکل گیری انقلاب مشروطه در ایران قانون اساسی و مجلس شکل می گیرد، استبداد و حکومت مطلقه شکسته می شود، و دخالت گری مردم در امور سیاسی وارد مرحله جدیدی می گردد. با شروع جنگ جهانی اول و ایستادگی مجلس در مقابل روس و انگلیس مجلس تعطیل می شود، و شرایط کودتا بعد از پایان جنگ جهانی آماده می شود.

کودتای انگلیسی سال ۱۲۹۹ و شکل گیری دیکتاتوری رضاخان سردار سپه ، بار دیگر قدرت مطلقه را در پوشش دیگری بوجود می آورد.

با شکل گیری دولتهای شبه مدرن در ایران و تأکید بر تمرکز دولت و به تناسب آن اعمال قدرت سیاسی از طریق فرهنگ وارداتی و ادبیات و زبان دولتی زبانها و فرهنگ اقوام در مناطق مختلف ایران سرکوب شدند. در این رابطه مبارزات اقوام ایرانی گواه حق خواهی آنهاست.

در سوی دیگر این شبه مدرنیسم وارداتی اما شکل گیری ملت ایران و دولتهای مدرن تحت حاکمیت به ظاهر رسمی قانون ، پارلمان و تفکیک قوای سه گانه بود. به هر صورت آنچه که بعد از شکل گیری قوانین در ایران معیار قضاوت بود، همان قوانینی بود که نمایندگان مجلسین مؤسسان و ملی به آن رأی داده بودند.

بر پایه همین قوانین در کشور حقوق شهروندی در ایران شکل می گیرد این قوانین که از تجربیات کشورهای اروپائی گرفته شده، محدودیتها ، آزادیها و وظائف فرد را در یک جامعه مدنی مشخص می کند.

دقیقا در چارچوبه حقوق شهروندی است که می بایستی تمایزهای زبانی و فرهنگی و حقوق ویژه این شهروندان در مناطق مختلف کشور در قانون تدوین شود.

باید زبان مادری زبان رسمی این مناطق و فرهنگ و رسوم آنها حقوق شهروندی آنها باشد.

ویژه گی جامعه ایرانی در همزیستی مردمی است که با توجه به تنوع فرهنگی و زبانی قرنهایست در کنار هم زیسته اند و تنوع فرهنگی و زبانی نه تنها جدائی و پراکندگی میان ایرانیان بوجود نیاورده بلکه با گذشت زمان پیوندهای محکمی را میان آنها ایجاد کرده است.

دکتر مصدق بعد از مشروطه زبان روشن و دقیق قانون و حقوق شهروندی در ایران با یک شعار ملی بود، استقلال و آزادی برای مردم ایران.

طرح پیشنهادی برای قطعنامه در باره بحران هسته ای ایران

رسول آذرنوش
سپتامبر 2010

طرح پیشنهادی برای قطعنامه در باره بحران هسته ای ایران
1- شورای امنیت سازمان ملل متحد در خرداد ماه سال جاری چهارمین قطعنامه خود را در رابطه با بحران هسته ای ایران به تصویب رساند که در آن ضمن تاکید بر حق ایران به فن اوری صلح امیز اتمی، جمهوری اسلامی را بدلیل بی اعتنائی به قطعنامه های پیشین شورای امنیت محکوم کرده و سپاه پاسداران و شرکتهای وابسته به آنرا بمثابه نیروی هدایت کننده برنامه هسته ای، مورد تحریم های نظامی و اقتصادی قرار داده است. به دنبال تحریم های سازمان ملل، تحریم های مضاعفی نیز از سوی امریکا اتحادیه اروپا ژاپن کانادا و استرالیا در عرصه های مختلف اقتصادی از جمله در صنایع نفت و گاز ایران اعمال شده است. ابعاد وسیع این تحریم ها و همچنین تهدیدات، نقل و انتقالات و مانورهای نظامی در ابهای خلیج فارس نشان میدهند که بحران اتمی ایران وارد مرحله جدیدی شده و خطر جنگ به نسبت گذشته افزایش یافته است.

2- تحریم های بین المللی و خطر جنگ علیه ایران در شرایطی شدت گرفته که شکاف بین مردم و رژیم عمیق تر شده و سرکوب جنبش 22 خرداد به انزوای سیاسی رژیم در کشور ابعاد وسیع تری بخشیده است. شعار های مردم در جنبش سبز علیه سیاست خارجی ماجراجویانه دولت احمدی نژاد، نشانگر گسترش مخالفت مردم با اتمی شدن ایران است. در افکار عمومی جامعه مسئولیت این تحریم های فزاینده که بار عمده آن بر دوش مردم سنگینی میکند متوجه باند خامنه ای - احمدی نژاد و مافیای حاکم بر کشور است که با اختصاص بخش بزرگی از در آمد های حاصله از نفت به برنامه اتمی، حمایت مالی و نظامی از حزب اله لبنان و حماس غزه ، انکار هلوکست و تکرار شعار نابودی اسرائیل، ایران را به لبه پرتگاه جنگی ویرانگر می کشانند

3- هدف سیاست اتمی رژیم، تبدیل شدن به یک قدرت اتمی در منطقه ولو بقیمت جنگ است. تمام مانور های جمهوری اسلامی در مذاکرات اش با کشور های 1+5 در خدمت همین هدف قرار دارد در داخل کشور نیز لازمه پیشبرد این سیاست سرکوب جنبش اعتراضی مردم و ایجاد سکوت گورستانی با گسترش جو رعب و وحشت در جامعه از یکسو، و سرپوش نهادن بر اختلافات میان خودی ها و خصوصا تهدید و تطمیع محافل اصلاح طلب در

جهت پذیرش اوامر ولی فقیه و یا حتی التزام به حکم حکومتی و باز گشت به نظام از سوی دیگرست. این تاکتیک خامنه ای اگر چه در پاره ای اصلاح طلبان تمایل به اشتی ملی علیه تهدید خارجی را برانگیخته است، لکن با مقاومت موسوی و کروبی و اغلب اصلاح طلبان زندانی رو برو گردیده است. با این وجود، عدم مرز بندی موسوی کروبی با اساس سیاست اتمی رژیم محکوم کردن کلیه تحریم های بین المللی و خصوصا پافشاری بر غنی سازی از سوی آنان (در شرایطی که این حتی از لحاظ صرفا اقتصادی هم برای ایران مقرون بصرفه نیست) عملا بخشی از جنبش سبز را در برابر رژیم خلع سلاح نموده و از این طریق به کل این جنبش آسیب میرسانند.

4- استراتژی امریکا و غرب در بحران هسته ای ایران، جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای حتی از طریق مداخله نظامی و توسل به جنگ است. اما هم جنگ و هم دستیابی رژیم به سلاح هسته ای، الترناتیو هائی هستند که نمیتوانند جز به تخریب و کشتار، خانه خرابی مردم، تقویت استبداد و سرکوب نیرو های ترقی خواه و دموکرات کشور منجر شوند. بر عکس، وادار کردن رژیم به نوشیدن جام زهر و پذیرش تعلیق غنی سازی و عقب نشینی در بحران هسته ای، خطر جنگ را برطرف ساخته، به تحریم های بین المللی پایان داده و موجب تضعیف رژیم، تشدید تضاد های درونی آن، محدود شدن امکانات سرکوب و در نتیجه فراهم شدن شرایط گسترش جنبش دموکراتیک مردم میگردد. این الترناتیو اما، تنها با مبارزه مردم با توجه به توازن قوای موجود در کشور، ممکن و قابل تحقق نیست. بعلاوه رژیم بدون کمک شرکت های خارجی و واردات تکنولوژی هسته ای و تسلیحات مربوطه، که 20% از کل واردات ایران را تشکیل میدهد، قادر به تداوم غنی سازی اورانیم و دستیابی به سلاح هسته ای نیست. بهمین دلیل تلفیق تحریم های هدفمند بین المللی، با مخالفت و مبارزه ملت ایران علیه سیاست اتمی رژیم شرط اجتناب نا پذیر عقب نشینی رژیم و حل بحران هسته ای ایران است. مخالفت با این تحریم ها و تنها طرح خواست تعلیق غنی سازی خطای بزرگی است که عملا دست جمهوری اسلامی را در دستیابی به سلاح هسته ای باز میگذارد.

5- بی تردید هر گونه تحریم، ولو هوشمندانه ترین تحریم ها، علیه سپاه پاسداران که شریان های اقتصادی جامعه را در دست دارد تاثیرات زیانبار و مخربی بر اقتصاد بحرانی ایران و از ان طریق بر زندگی و معاش توده مردم بر جای مینهد. اما دیگر الترناتیو های موجود یعنی جنگ و یا اتمی شدن جمهوری اسلامی بسی منفی تر و مخرب تر از تحریم هاست. اینجا مساله نه بر سر انتخاب میان خوب و بد بلکه بر سر انتخابی است گریز نا پذیر میان بد و بدتر. از اینرو چهارمین گرد همائی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، ضمن محکوم کردن هرگونه حمله نظامی به ایران و با تائید و تاکید بر خواست تعلیق غنی سازی و مبارزه در راه تحقق خاور میانه ای عاری از سلاح هسته ای از چهارمین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد

ملاحظات در بازنگری جنبش اعتراضی 88

شیدان وثیق

سپتامبر 2010 - مهر 1389

ملاحظات در بازنگری جنبش اعتراضی 88

شرایط کنونی و مواضع ما

یک سال و نیم از جنبش اعتراضی 88 می گذرد. جنبشی که در اعتراض به تقلبی بزرگ در نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری در خرداد 1388 آغاز شد و طی نزدیک به 6 ماه در شکل تظاهرات و اعتراضات ممتد خیابانی ادامه پیدا کرد.

در باره ی علل، ریشه ها و ویژگی های این جنبش، جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران در نشست میان دوره ای خود در 8 - 9 اسفند 1388 (27 - 28 فوریه 2010) بیانیه ای منتشر کردند که مواضع آن هم چنان به قوت خود باقی است.

ما امروز در شرایطی قرار داریم که جنبش اعتراضی 88 فروکش کرده است با این که نارضایتی ها و بی عدالتی ها در جامعه رو به فزونی می نهند، بحران اقتصادی و سیاسی در همه سطوح تشدید می شوند و ماجراجویی های اتمی حاکمان ایران بر وخامت اوضاع جامعه و کشور ما می افزایند.

ما اکنون به مناسبت چهارمین گردهم آیی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک وظیفه ی خود می دانیم که پیرامون بازنگری و ترانزنامه ی جنبش 88، ملاحظات و مواضعی را با مردم ایران، با فعالان و کنشگران جامعه مدنی و جنبش های اجتماعی و با اپوزیسیون جمهوری خواه در میان بگذاریم. این مطالب را ما در سه بخش انجام می دهیم:

- 1: جنبش اعتراضی 88 چون یک نقطه ی عطف.

- 2: ناتوانی ها و کاستی های جنبش اعتراضی 88.

- 3: شرایط کنونی و مواضع ما.

بخش اول: جنبش اعتراضی 88: یک نقطه ی عطف

جنبش اعتراضی 88 نقطه ی عطفی را در تاریخ سی ساله ی جمهوری اسلامی ایجاد کرد. به پشتوانه ی این جنبش بزرگ اجتماعی، زمینه های ذهنی و عینی تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ی ایران بیش از گذشته فراهم شده اند. تغییراتی که در صورت مهیا شدن شرایط لازم دیگر می توانند فروپاشی کامل رژیم جمهوری اسلامی ایران را در پی

آورند. ویژگی های این نقطه ی عطف را در پنج عامل اصلی زیر نشان می دهیم.

1- این جنبش توانست برای نخستین بار در طول زندگی جمهوری اسلامی، قشرهای اجتماعی مختلف به ویژه قشرهای متوسط شهری را در ابعاد وسیع و میلیونی در اعتراض به نتایج انتخابات و سپس در نه به دیکتاتوری و آری به آزادی به خیابان ها و میدان ها کشاند، همراه، همبسته و جسور کند.

2- این جنبش توانست با طرح شعار «رأی من کجاست؟»، خواستی عمیقاً دموکراتیک را در مقیاس ملی و جهانی مطرح سازد. بدین سان این جنبش برگ دیگری در تاریخ جنبش های آزادی خواهانه ی مردم ایران باز می کند.

3- این جنبش توانست در ذهنیت و فرهنگ اجتماعی - سیاسی شهروندی ایرانی ارزش هایی را مستحکم کند: دموکراسی و نفی دیکتاتوری، انتخابات آزاد و دموکراتیک، کثرت گرایی، حقوق بشر، نفی خشونت، آزادی اندیشه، بیان و تشکل، حقوق برابر همه ی شهروندان مستقل از جنسیت، دین، قومیت و عقیده. این ها همه عناصر تشکیل دهنده ی فرهنگ دموکراسی و مدرنیته اند که با جنبش اعتراضی 88 در جامعه ی ایران ریشه می دوانند. افزون بر این ها، در میان بخش های بزرگی از جامعه ی تحصیل کرده و شهری، روشنفکران و فعالان جنبش های مدنی، اجتماعی و سیاسی... نقد و نفی دین سالاری، ولایت فقیه و ضرورت امر جدایی دولت و دین به یکی از ارزش های عقیدتی تبدیل می شوند.

4- در این جنبش، به طور عمده، بخش های بزرگی از دو گروه عظیم اجتماعی که در عین حال آینده ساز کشور نیز می باشند به مصاف با رژیم کشانده شدند. زنان و جوانان شهری. زنانی که حکومت دینی آن ها را بیش تر و شدید تر از همه زیر فشار و آزار قوانین و مقررات خود قرار می دهد. جوانانی که در حکومت اسلامی از سه چیز اساسی و حیاتی محروم اند: آزادی، کار و آینده. در این میان البته دانشجویان نیز قرار دارند که همواره در طول تاریخ معاصر ایران در برابر دیکتاتوری، دیروز بر ضد استبداد سلطنتی و امروز در مقابل استبداد دینی، مبارزه کرده و می کنند. بدین سان، جنبش اعتراضی 88 توانست این نیروهای کثیر سازنده و سرنوشت ساز جامعه ی ایران یعنی زنان، جوانان و دانشجویان را حداقل در شهرهای بزرگ ایران به حرکت اجتماعی برای تغییر و دگرگونی درآورد.

5- در جنبش اعتراضی 88، به نسبتی که در طول حیات جمهوری اسلامی کمتر سابقه داشته است، بخشی از نظام و حاکمیت که شامل اصلاح طلبان، بخشی از روحانیون و حوزه، روشنفکران دینی طرفدار رژیم، تکنوکرات ها و مدیران می شوند، از پوزیسیون به اپوزیسیون در می آیند. اپوزیسیون اصلاح طلبی که اکنون خارج از قدرت می باشد، که خواهان ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در مدیریت جامعه است. اما اپوزیسیونی که خواهان حفظ نظام جمهوری اسلامی است. نظامی که سه دهه پیش با قانون اساسی اسلامی مستقر شد، که در دوران فرمانروایی

همین اصلاح طلبان همواره رو در روی همین مردم معترض قرار گرفته است. بدین ترتیب، جنبش اعتراضی 88 شکافی بزرگ و شکننده در دستگاه سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی به وجود می آورد. شکافی که می تواند به تضعیف بیش از پیش حاکمان کنونی در ادامه ی سلطه و حکومت شان انجامد.

با توجه به این عوامل است که ما جنبش اعتراضی 88 را نقطه ی عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی به شمار آوریم.

بخش دوم: کاستی ها و ناتوانی های جنبش اعتراضی 88

جنبش اعتراضی 88 در عین حال دارای کاستی هایی بود که جنبش را ناتوان و فرسوده کرد و در نتیجه کامیابی آن را ناممکن می ساخت. آن ها را در چهار عامل اصلی زیر نشان می دهیم.

1- جنبش اعتراضی 88 به طور عمده جنبشی خود-جوش و سازمان نیافته بود. با این حال در مجموع می توان از رهبری سیاسی و معنوی و تا اندازه ای تشکیلاتی آقایان موسوی، کروبی و خاتمی در جنبش سخن راند. این جنبش در فرایند رشد و تکامل اش نتوانست سازمان یابی خود را به دست گیرد، سخنگویان مستقل خود را به سازد و اهدافی مشترک و مشخص برای خود تعیین کند که به اراده ی با عزم و مشترک جنبش در آیند.

2- با این که زمینه ها و ریشه های جنبش اعتراضی 88 را باید به ویژه در تلاش های خستگی ناپذیر فعالان جنبش های مشارکتی و جامعه ی مدنی طی سال های پیشین یافت، اما آن چه که در واقع اتفاق می افتد این است که فعالان جنبش های مدنی در این جنبش همگانی به صورت فردی (اتمیزه) حضور می یابند. (بسیاری از آن ها نیز دستگیر، زندانی یا فراری می شوند). جنبش های مدنی یعنی کمیته ها، انجمن ها و کانون ها... تشکل های زنان، دانشجویی، کارگری، حقوق بشری... به نام خود و به عنوان گروه های اجتماعی متشکل امکان حضور در جنبش اعتراضی 88 را پیدا نمی کنند و در نتیجه نمی توانند نقشی فعال و مشهود در آن ایفا کنند. این مورد یکی از کاستی های مهم و اساسی جنبش اعتراضی 88 به شمار می رود.

3- نیروهای سیاسی شرکت کننده در جنبش اعتراضی 88، در مجموع، کمتر به خواست ها و مسائل مربوط به عدالت اجتماعی پرداختند. شرکت کارگران و زحمتکشان در این جنبش به صورت فردی بود. اعتصابات و اعتراضات کارگری از محدوده ی مسائل و مطالبات صنفی چون پرداخت حقوق های به تعویق افتاده و در برخی موارد خواست تشکیل سندیکا، به سطح بالاتر و سیاسی ارتقا پیدا نکرد. جنبش اعتراضی خیابانی به جنبش عمومی اعتصابی مزدبگیران و کارکنان (کارگران، کارمندان، اصناف...) جامعه که بخش اصلی و عظیم اجتماعی را تشکیل می دهند، تبدیل نشد. به طور کلی، کسری طرح عدالت اجتماعی با مضامین و مطالبات آن از سوی فعالان سیاسی جنبش در شرایطی که میلیون ها نفر از کارگران، زحمتکشان، کارکنان و کارمندان و اقشار تهیدست در سخت ترین شرایط زندگی اقتصادی و معیشتی، بی کاری و بی حقوقی قرار

دارند و حتا امکان ایجاد تشکل صنفی و سندیکایی برای دفاع از حقوق خود را ندارند، شرایط مساعدی برای رشد و گسترش پایه های اجتماعی و بویژه زحمتکشی جنبش اعتراضی 88 و در نتیجه امکان موفقیت آن فراهم نمی کرد.

4- یکی دیگر از کاستی های جنبش اعتراضی 88 عدم همراهی اقلیت های ملی - قومی در مناطق مختلف ایران بود. اینان که همواره از ادامه و تشدید نابرابری ها و تبعیض های قومی و ملیتی در ایران رنج می برند چنان که باید در این جنبش شرکت نکردند. همراهی اینان با جنبشی که در آن روزهای پراالتهاب بویژه در مرکز و شهرهای بزرگ جریان داشت می توانست شرایطی مساعد برای اعتلای جنبش در سراسر کشور به وجود آورد. بدین ترتیب، از طریق جنبش اعتراضی 88 یک بار دیگر مسأله ی ضرورت شکل گیری و امتزاج چهار جنبش اجتماعی اصلی و بنیاد ساز در جامعه ی ایران به صورت مبرم و عاجل مطرح می شود: 1- جنبش آزادی و دموکراسی خواهی مدنی و شهروندی. 2- جنبش برابری خواهانه ی زنان. 3- جنبش ضد تبعیض اقلیت های ملی - قومی و جنبش عدالت خواهانه و سندیکایی کارگران و زحمتکشان.

علل کاستی ها و ناتوانی های نام برده را به طور عمده باید از یکسو در فقدان و کسری فعالیت تشکلات اجتماعی، سیاسی، مدنی و سندکایی در ایران و از سوی دیگر در سرکوب سبعانه ی رژیم، دستگیری های گسترده در میان فعالان جنبش، تهدید و ارباب شهروندان پیدا کرد. اما عوامل دیگری نیز نقش داشته اند که از میان آن ها ما به دو فاکتور مهم اشاره می کنیم.

- یکی، سیاست اپوزیسیون اصلاح طلب داخل کشور است که بنا بر ماهیت محافظه کارانه اش خواهان حفظ نظام موجود و حتا به قول خودشان بازگشت به دوران اولیه جمهوری اسلامی یعنی به یکی از سیاه ترین روزگار این رژیم است. چنین سیاست و دورنمایی بدون شک مردم را تشویق به مبارزه، مقاومت، از خود گذشتگی و دادن هزینه در راهی که سرانجام آن ناروشن و چه بسا تیره و تار تر از شرایط موجود است نمی کند.

- دومین عامل، ضعف تاریخی و ساختاری اپوزیسیون دموکرات، جمهوری خواه و چپ های آزادی خواه در داخل کشور است. این اپوزیسیون ها که به طور عمده و اساسی در خارج از کشور و در تبعید به سر می برند، فاقد پایه اجتماعی و سازماندهی لازم و ضروری در درون جامعه ی ایران هستند، علاوه بر این که در همین خارج کشور نیز تا کنون موفق به سازماندهی همکاری ها و هم کوشی های لازم و در خور اوضاع و شرایط با حفظ تنوعات و اختلافات شان نشده اند.

بخش سوم: شرایط کنونی و مواضع ما
با توجه با آن چه که رفت، اکنون باید به شرایط کنونی و مواضع خود بپردازیم.

امروز رژیم با اتکأ به ولایت فقیه و دستگاه نظامی- اقتصادی پاسداران و بقایای پایه های اجتماعی اش، سیاست سرکوب، دستگیری،

زندان، شکنجه و اعدام را ابه شدید ترین وجهی دامه می دهد. در اثر جنبش اعتراضی و تشدید اختلافات و مناقشات درونی رژیم، بحران سیاسی حادی حکومت اسلامی را فرا گرفته است. اختلاف ها و تضاد ها در درون جناح حاکم میان ولایت فقیه، دولت احمدی نژاد، نهادهای قدرتی چون پاسداران، مجلس اسلامی و روحانیت و در درون هر یک از این دستگاه ها... بالا گرفته اند. البته در گذشته نیز اختلافات در درون هیئت حاکمه ی اسلامی همواره وجود داشته اند اما این بار به نظر می رسد که بحران سیاسی بر سر مدیریت وضع نابهنجار و پیچیده ی کنونی بسیار شدید تر شود و باز هم بخش هایی از هیئت حاکمه را به طیف اپوزیسیون اصلاح طلب آن سوق دهد. از سوی دیگر، در میان رهبران اصلاح طلب نیز بر سر مدیریت وضعیتی که در آن قرار گرفته اند اختلافات بروز کرده است. اینان، میان سندان و چکش قرار گرفته اند. از یکسو از بالا زیر ضرب سرکوب، دستگیری و احتمال حذف فیزیکی قرار دارند و از سوی دیگر از پایین تحت فشار فعالانی می باشند که مواضعی رادیکال نسبت به نظام جمهوری اسلامی اتخاذ می کنند. سیاست های ناروشن و متزلزل رهبری اصلاح طلب و محافظه کاری اینان می رود که به سرخوردگی پایه های اجتماعی شان و احتمالاً جدایی بخش های رادیکال شان منجر شود.

بحران سیاسی به بحران اقتصادی کشیده شده است. در اثر سیاست های نابخردانه ی اقتصادی رژیم و ادامه ی ماجراجویی هایی که به انزوای کشور و سقوط مناسبات متعارف اقتصادی ایران با جهان انجامیده است، اقتصاد ایران با نابهنجاری های فراوان و غیر قابل برون رفتی در وضعیت کنونی مواجه می باشد. بیکاری، گرانی و تورم به کاهش روزافزون قدرت خرید مردم منجر شده اند و در نتیجه فقر عمومی را فزونی بخشیده اند. کارخانه ها و مراکز صنعتی تعطیل و حقوق ها پرداخت نمی شوند. در نتیجه اکثریتی از مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و اقشار تهیدست و حتا متوسط در تنگناهای شدید گذران زندگی به سر می برند. با به اجرا درآمدن طرح یارانه ها، یا حذف سوبسیدها و قانون آزاد سازی کامل قیمت ها باز هم از قدرت خرید مردم بویژه اقشار کم درآمد هم کاسته خواهد شد. ناروشنی وضع آینده کشور به افت تولیدات در حوزه ه صنایع انجامیده است. اقتصاد ایران بیش از پیش متکی به رانت نفتی شده است، ثروتی طبیعی اما موقتی که نابخردانه و بی رویه مورد بهره بردار دستگاه دولتی و نظامی قرار می گیرد.

سرانجام از بحران اقتصادی به بحران اتمی و تحریم های بین المللی ناشی از سخت سری حاکمان بر ادامه ی غنی سازی اورانیوم به منظور دست یابی به سلاح اتمی می رسیم که موقعیت مردم و کشور را با خطرات بزرگی مواجه ساخته است.

همه ی این شرایط بحرانی ملی و جهانی می توانند برانگیزنده ی جنبش های بزرگ تر و رادیکال تری در ایران شوند. در این میان نقشی که جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران می

توانند به سهم خود ایفا کنند چه می تواند باشد؟ اکنون لازم می دانیم که به مناسبت گردهمایی چهارم خود که نشان دهنده ی عزم ما در ادامه ی فعالیت مشترکی است که بیش از پنج سال پیش در راه آزادی مردم ایران آغاز کردیم، مواضع خود را در اوضاع کنونی بازگو و مطرح کنیم.

1- به نظر ما در شرایط کنونی، اپوزیسیون دموکرات، جمهوری خواه و لائیک می بایست هم چنان و بیش از گذشته بر بنیادها، اصول و اهداف مبارزه ایستادگی و پافشاری کند. این ها عبارتند از: مبارزه برای آزادی های مدنی در ایران؛ مبارزه برای رشد و گسترش جنبش های اجتماعی- سیاسی و پشتیبانی از این جنبش ها؛ دفاع از حقوق بشر و میثاق های دموکراتیک بین المللی؛ ترویج اصول دموکراسی و توضیح مضمون بدیل جمهوری مورد نظر ما که مبتنی بر دموکراسی، لائیسیت، عدالت اجتماعی، برابر حقوقی، عدم تبعیض قومی - ملیتی و استقلال است.

2- در شرایطی که قشر های وسیعی از شهروندان ایران بیش از پیش روی به افکار و ایده های مدرنیته و از جمله جدایی دولت و دین می آورند، نیروهای جمهوری خواه لائیک وظیفه دارند که به تبلیغ و ترویج این افکار و ایده ها و ضرورت تحقق آن ها در ایران بپردازند. امر لائیک ترجمان عالی، شفاف، بدون شبهه و ابهام معنای جدایی دولت و دین و استقلال قوای مجریه، مقننه و قضایی و نهادهای دولتی و عمومی از دین، احکام و دستگاه آن یعنی شریعت و روحانیت است.

3- امروز در شرایطی که فعالان و کنشگران سیاسی- اجتماعی در ایران سخت تحت تعقیب، پیگرد و سرکوب قرار دارند، مسأله ی خود سازمان یابی مجدد آن ها مطرح است. این فعالان بیش از هر چیز با مسأله و مشکل مبرم بازبینی و بازسازی انتقادی فعالیت های خود، حرکت ها و جنبش های مدنی، اجتماعی و انجمنی مواجه اند. از این جهت، یکی دیگر از وظایف کنونی اپوزیسیون مترقی خارج کشور، بویژه آن بخشی چون ما که از رویکرد جنبش های اجتماعی و مداخله گری آن ها، به امر سیاست، مبارزه و مقاومت می نگرد عبارت است از هم کوشی و هم فکری نظری و عملی با فعالان اجتماعی در ایران در بازبینی، بازسازی و خود- سازمان یابی جنبش های مدنی و انجمنی، جنبش زنان، دانشجویان، کارگران و اقوام ساکن کشور. چگونگی و راه های این هم کوشی و هم فکری با فعالان جنبش های مدنی و سیاسی- اجتماعی در داخل کشور را ما تنها می توانیم در جریان دیالوگ و مراوده با آن ها و از طریق همکوشی های کوچک و بزرگ و پی در پی پیدا کرده، راه کار خود قرار دهیم.

4- امروز بخشی از اپوزیسیون و بیش از همه در خارج از کشور، «انتخابات آزاد» را چون شعار مرکزی، راه کار، بسیج ساز و تعیین کننده مطرح می کند.

اصل انتخابات آزاد و دموکراتیک چون یکی از ارکان بنیادین، اصلی و

اجتناب ناپذیر جمهوریت، دموکراتیسم و مدرنیته در برابر تئوکراسی، سلطنت و حکومت های موروئی، فردی، تمامت خواه و غیره همواره مورد تأکید و دفاع ما و نیروهای مترقی قرار گرفته و می گیرد. انتخابات آزاد یکی از مطالبات اصلی شهروندانی بود که با شرکت در جنبش بزرگ اعتراضی سال گذشته در ایران خواهان پایان دادن به دیکتاتوری و استقرار آزادی های مدنی در ایران شدند.

با حرکت از این اصل و حقیقت انکار ناپذیر، اما باید توجه داشت که در جمهوری اسلامی ایران انتخابات تحت قوانین و مقرراتی سرپا تبعیض آمیز انجام می پذیرند که پایه ای ترین آن ها نیز قانون اساسی اسلامی می باشد. اصل چهارم این قانون که کمتر به آن اشاره می شود، تبعیض دینی در تمامی قوانین و مقررات کشوری را چنین تصریح می کند:

«کلیه ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده ی فقهای شورای نگهبان است».

انتخابات در ایران در شرایطی می تواند آزاد باشد که از یک سو قوانین جمهوری اسلامی از جمله پایه ای ترین آن ها یعنی قانون اساسی اسلامی در کشور نتواند به مورد اجرا درآید و از سوی دیگر شرایطی چون آزادی های مدنی، اندیشه، بیان، مطبوعات و تشکل و هم چنین حقوق و امکانات برابر برای همه در انتخاباتی بدون تبعیض و مستقل از نفوذ دستگاه های دولتی، نظامی، امنیتی و روحانی فراهم باشند. می دانیم که هیچ یک از این ملزومات در جمهوری اسلامی امکان پذیر نیستند. البته در روند مبارزات برای تغییر و دگرگونی، در شرایطی که تناسب قوا به نفع نیروهای اجتماعی آزادی خواه و در صحنه تغییر کنند و حاکمیت نیز در اجرای قوانین خود ناتوان گردد، شعاری یا راه کاری مشخص از نوع انتخابات آزاد و دموکراتیک می تواند مطرح و تعیین کننده شود. اما به نظر ما چنین نقشی را این شعار در شرایط فعلی امروز نمی تواند ایفا کند و این به دو دلیل است:

- از یک سو به علت ابهام و توهمی است که این شعار در رابطه با به اصطلاح «توانایی های دموکراتیک» قانون اساسی اسلامی می تواند در ذهنیت مردم ایجاد می کند. می دانیم که اصلاح طلبان همواره بر طبل توخالی «قابلیت های» دموکراتیک و آزادی خواهانه ی قانون اساسی اسلامی می کوبند و مشروعیت اصلاح طلبی خود را از آن بر می گیرند. در حالی که حکمی ناروا و دروغین تر از این وجود ندارد. نمونه ی اصل چهارمی که در بالا آوریم تنها یکی از موارد تضاد و مخالفت آشتی ناپذیر قانون اساسی ایران با هر گونه ایده و حتا تلقی آزادی خواهانه و غیر تبعیض آمیز است.

- از سوی دیگر ما امروز در شرایط مبارزاتی ای قرار داریم که با

اوضاع و احوال فردای انتخابات تقلب آمیز 22 خرداد 88 و خواست تظاهر کنندگان مبنی بر برگزاری مجدد انتخاباتی آزاد در آن زمان خاص، بسیار متفاوت است. امروز از کدامین انتخابات سخن می رانیم؟ اگر منظور از انتخابات آزاد، انتخابات به طور کلی است که در این صورت با شعاری مشخص و راه کار رو به رو نیستیم. در کنار و همراه با این شعار باید از دیگر خواست های دموکراتیک چون آزادی های مدنی، بیان، عقیده و تشکل... صحبت به میان آورد که به همان اندازه ی انتخابات اگر نه بیشتر مهم و حتا پیش شرط آن می باشند. اگر منظور از «انتخابات آزاد» انتخاباتی مشخص است، کدامین آن ها مد نظر است؟ انتخاب ریاست جمهوری اسلامی؟ انتخابات مجلس شورای اسلامی؟ انتخابات شورا های اسلامی؟ انتخابات تحت نظارت فقهای شورای نگهبان و در تبعیت از ولایت فقیه و میانی جمهوری اسلامی؟ و یا انتخابات برای مجلس مؤسسان؟ در هر حال باید پاسخ داد انتخاب فرد یا عده ای برای نمایندگی از مردم برای چه؟ برای کدام نهاد یا نهاد هایی؟ چه مجلسی؟ چه رئیس جمهوری؟ به چه منظور و با چه برنامه و پروژه ای؟ در این صورت است که نزد مردم و شهروندان انگیزه ای برای مبارزه و «هزینه کردن» به خاطر انتخابات ایجاد می شود. در این صورت است که شعار سیاسی تبدیل به خواست می شود و خواست تبدیل به نیروی مادی و نیروی مادی نیز احتمالاً تبدیل به محرکی برای تغییر و تحول اجتماعی.

5- نگاه و موضع ما نسبت به چگونگی تغییر و تحولات در ایران در چالش با پروژه های اصلاح طلبی، سلطنتی، تمامت خواه و غیره است. اختلاف با اینان به طور عمده و اساسی بر سر پروژه سیاسی و اجتماعی مورد نظر برای آینده ی نزدیک و بلاواسطه ایران است. پروژه ی سیاسی- اجتماعی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک برای ایران، جمهوری ای است آزاد، مستقل، دموکراتیک و لائیک. مشخصات و مضمون این پروژه را ما همواره طی این سالها در اسناد پایه ای، قطعنامه ها، نوشتارها و اظهار نظرهای خود بیان کرده ایم. در چهارچوب این پروژه، به نظر ما، طرح ایده ی جنبش (یا جنبش های) مؤسسان مردم یا مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید می تواند از یکسو به چالش میان برنامه ها و طرح های متفاوت در درون اپوزیسیون دامن زند و از سوی دیگر به رشد آگاهی اقشار و طبقات مختلف مردم نسبت به ضرورت تغییرات اساسی و ساختاری در ایران و مضمون آن چه که می خواهیم جایگزین نظام کنونی کنیم، یاری رساند.

طرحی برای قطعنامه درباره ی حقوق شهروندی ملت ایران

منوچهر تقوی بیات

سپتامبر 2010

طرحی برای قطعنامه درباره ی حقوق شهروندی ملت ایران جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لاییک در راستای تحقق همیشگی یک پارچگی میهنمان ایران در یک نظام مردم سالارانه، رفع ستم قومی را شرط اساسی می داند و سند سیاسی گرد همایی سوم تأکید و تصویب کرده است که:

« مبارزه برحق اقوام تحت ستم ایرانی برای رفع تبعیض ها و نابرابری ها و در راه احراز حقوق دموکراتیک، آزادی های فرهنگی و توزیع عادلانه ثروت های ملی همه جا با یورش بیرحمانه نظامیان و ماموران امنیتی رژیم روبرو بوده است. ایران سرزمین تاریخی و مشترک اقوام گوناگون است. همه ایرانیان باید بتوانند از آزادی کامل در راه پاسداری و شکوفائی فرهنگ و زبان مادری خود بهره- مند باشند و از حق تصمیم گیری و مشارکت در اداره امور محلی و منطقه ای برخوردار گردند. گرچه سیاست نظامیگری و سرکوب ها نتوانسته از تداوم این مبارزات جلوگیری کند ولی زمینه ای برای رشد گرایشهای افراطی قومی پدید آورده است. تمایلات افراطی که از سوی کارگزاران برخی دولت های همجوار و پاره ای قدرت های جهانی نیز به آنها دامن زده میشود، مبارزه متحد مردم برای دموکراسی و آزادی را به بیراهه میکشاند و میتواند در آینده یکپارچگی کشور را به مخاطره اندازد. به باور ما حفظ یکپارچگی ایران در نظامی دموکراتیک در گرو رفع ستم قومی است.»

چنین اندیشه ای دست آورد تجربه های تلخ دخالت های بیگانگان در زندگی مردم میهن ما می باشد. از آغاز قرن شانزدهم میلادی با استقرار کمپانی هند شرقی در همسایگی میهن ما ایران و با دخالت های استعماری انگلستان در منطقه، سرزمین های گسترده ای مانند افغانستان، پاکستان که همان بلوچستان جدا شده از ایران باشد، ترکمنستان، سرزمین سغد یا تاجیکستان، عراق و سرانجام اران یا آذربایجان از کشور ما جدا شده است که امروز هیچ یک از سرزمین های جدا شده از یکدیگر، موقعیتی مطلوب تر و متریقی تر از ایران ندارند. همراه و همزمان با انقلاب مشروطیت دسیسه های انگلستان بالا گرفت و موجب دخالت روس ها در امور سیاسی ایران نیز گردید. قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس با روسیه، به توپ بستن مجلس شورای ملی و کشتار و تبعید نمایندگان مجلس و آزادیخواهان را بدنبال داشت و قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس، کودتای قزاق های تحت فرماندهی ژنرال آبرون ساید انگلیسی در سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی را تحقق بخشید.

از کودتای ۱۲۹۹ رضا خان و استعمارگران انگلیسی، تا به امروز حکومت های دست نشاندۀ قدرت های بزرگ در ایران امکان تشکیل هیچ حزب سیاسی و هیچگونه همفکری و تبادل نظر آزاد را به مردم ایران نداده اند. وزیران و برنامه ریزان فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی گماشته ی بیگانگان، در ایران مانند امروز آنچه در دستور کار خود قرار می دادند همیشه بر ضد مصالح و منافع ملت ایران بوده است. مفهوم ملت به معنای "مردم هم سرنوشت" با حقوق شهروندی برابر، در یک محدوده ی جغرافیایی، به بهانه های گوناگون آماج حمله ی سیاسی بیگانگان قرار گرفته است تا جایی که امروزه می کوشند ملت ایران را در خندق امت اسلامی نابود سازند تا بکلی از مفهوم ملت ایران و ایرانی اثری باقی نماند.

ملت ایران که در انقلاب مشروطیت به گونه ای تازه و مدرن با آرمان: " قوای مملکت ناشی از ملت است!" سرنوشت خود را رقم زده بود و تولدی تازه یافته بود، پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ همه ی اختیارات و آزادی های خود را از دست داد و عملاً زندانی بیگانگان و نوکران آنان شد. خیزش آزادیخواهانه و رهایی بخش مردم ایران به رهبری دکتر مصدق دست بیگانگان را از منابع ملی و سرنوشت ملت ایران کوتاه کرد. اما شوربختانه بار دیگر با کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مبارزات مردم ایران با شکست مواجه شد و تا به امروز کشور ما گرفتار دخالت های سرمایه داران جهانی و گماشتگان آنان بوده و ملت ایران از تمام آزادی های انسانی، اجتماعی و سیاسی محروم است و هیچگونه دخالتی در سیاست داخلی و خارجی کشور و هیچ گونه اختیاری در تعیین سرنوشت خود ندارد. همه ی اقشار و طبقات مردم در سراسر کشور با هر جنس، با هر مذهب یا اندیشه ی اجتماعی و با هر رنگ و زبان، همیشه مورد آزار و تبعیض و ستم حکومت های وابسته و ضد ایرانی قرار گرفته اند. آنچه از ۲۲ خرداد ماه سال ۱۳۸۸ تا به امروز در ایران گذشته است نشان دهنده ی عزم خستگی ناپذیر ملت ایران برای کسب آزادی های فردی و اجتماعی، استقلال و عدالت اجتماعی و در جهت سرنگونی حکومت دینی و ضد مردمی در ایران بوده است. این حکومت به ظاهر مذهبی اما بیگانه پرست و مردم ستیز و ضد انسانی نشان داده است که در راه ستم بر شهروندان ایرانی و کشتار و شکنجه و زندانی کردن آنان، هیچ تفاوتی بین شهروندان مسلمان و نامسلمان، شیعه و سنی، فارس، ترک، لر، بلوچ، خوزستانی، گیلانی، مازندرانی، تهرانی، آذربایجانی، زن و مرد و کودک، قائل نیست. زندانیان کهریزک و اوین و گوهردشت با زندانیان سنندج و تبریز و شیراز و اهواز و زاهدان و دیگر شهرهای ایران همگی به یک شیوه شکنجه شده و بر خلاف اعلامیه حقوق بشر کشته می شوند.

جمهوری خواهان دمکرات و لاییک ایران خواهان برقراری حکومتی جمهوری بدون وابستگی به قدرت های بیگانه و مستقل از هرگونه مذهب و مرام و ایدئولوژی در اداره ی کشور و زندگی فردی و اجتماعی مردم

می باشد. حکومتی جمهوری برپایه ی حقوق شهروندی برابر در سراسر کشور، با حق رأی برابر که در تمام زمینه های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی به همه ی آحاد مردم اجازه و امکان دهد تا درباره ی سرنوشت خود و چگونگی زندگی خود در برزن یا استان محل زندگی خود تصمیم بگیرند و هیچگونه مانع و اما و اگر برای انتخاب شیوه ی زندگی کردن یعنی لباس پوشیدن و سنت و آیین و زبان مادری خود نداشته باشد که البته همه ی این گونه آزادی ها در اعلامیه ی حقوق بشر زیر نام "حقوق شهروندی برابر" تعریف و تصویب شده است.

حقوق شهروندی و حقوق قومی – فرهنگی

محسن مقصودی

سپتامبر 2010

قطع نامه پیشنهادی

حقوق شهروندی و حقوق قومی – فرهنگی

1- جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران ، تمام ایرانیان را با هر عقیده و مذهب ، زبان ، فرهنگ و جنسیت دارای حقوق شهروندی برابر میداند و این برابری می بایست در قانون اساسی و تمامی قوانین کشور اعمال گردد. ما خواهان لغو تمامی قوانینی هستیم که نابرابری و تبعیض را بهر شکل و بهانه ما بین شهروندان کشور اعمال می نماید؛

2- جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران ، علاوه بر حقوق شهروندی برابر، قائل به وجود هویت های قومی – فرهنگی گوناگون در ایران است و خواهان حقوق برابر قومی – فرهنگی و عدم تمرکز قدرت و برپائی مجالس در مناطق مختلف کشور با توجه به تقسیمات اداری و ویژگی های فرهنگی، زبانی، قومی و تاریخی می باشد. نمایندگان این مجالس با رای مخفی و آزاد مردم ساکن هر منطقه انتخاب می شوند و وظیفه تعیین، نظارت و کنترل امور سیاسی، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و ارگان های حکومتی در منطقه را برعهده دارند. تنظیم

رابطه دولت و مجلس سراسری با مجالس منطقه ای و ارگان های اجرائی آن و شرح اختیارات و وظایف مجالس منطقه ای می بایست در قانون اساسی تعیین و تضمین گردد.

3- جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران، زبان فارسی را زبان مشترک تمامی مردمان ساکن ایران می بیند. اما این واقعیت نباید مانع از رشد و شکوفائی دیگر زبان های رایج در ایران گردد و یا یکسانی سازی فرهنگی را تحمیل کند.

ما خواهان تدریس زبان های رایج دیگر در ایران از جمله ترکی آذربایجانی، کردی، بلوچی، ترکمنی همچون زبان عربی در مدارس بخصوص در مناطقی که به این زبان ها تکلم می کنند، هستیم. ما خواهان رشد هم زمان زبان و فرهنگ های مختلف ایرانی در کنار هم و با تاثیر از یکدیگر می باشیم.

گردهمایی چهارم جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک



به منظور تدارک سیاسی و نطری گردهمایی چهارم جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران در ماه فوریه ۲۰۱۱ (بهمن ۱۳۸۹)، تارنمای ندای آزادی تریبونی را به نظرها، طرح ها، مقالات و پیشنهادات همراهان و علاقه مندان اختصاص می دهد امیدواریم که با مشارکت خود در این تریبون به غنای هر چه بیشتر گردهمایی چهارم یاری رسانیم
ندای آزادی